

برنامه نامه ها درباره وظایف جوانان انقلابی

نامه های درباره وظایف جوانان انقلابی می توانند مطابق برنامه در تنظیم شوند :

- ۱- دانشجویان کنونی شامل چه دسته هایی می باشد و ایجاد اتحاد ایدئولوژیک در آن چه مسائلی را در بر دارد .
- ۲- اهمیت مارکسیزم در انقلابی ساختن دانشجویان در جنبش انقلابی .
- ۳- سوسیال-دموکرات ها و سوسیالیست رولسونرها در روسیه .
- ۴- مسأله سازمان دانشجویی از نقطه نظر " انقلابی ساختن دانشجویان " .
- ۵- دانشجویان و طبقه کارگر [۹]

اتحاد ایدئولوژیک = عدم وجود اصول ایدئولوژیک + بحث رایج - گروه های مختلف بین دانشجویان - تجزیه و تحلیل - گروه های مختلف ، ماهیت اتفاقی و یا اجتناب ناپذیر آنان .

مهدبین در طبقات مختلف جامعه بخوان پایه لیبرال ها

ماهیت طبقاتی شدن گروه بعد کافی از هم متمایز نشده است: رژیم خودگامی باطل اساسی تعیین کننده است [ارتجاعیون - مهدبین - لیبرال ها] . خرد - بورژوازی ، کارگران ، بورژوازی - گروه بندیهای طبقاتی * که هم اکنون شروع به شکل گرفتن کرده اند .

اهمیت روزافزون و مترقی افتراق طبقاتی (وسیاسی) مثال . آکا - دستپاچه و جدائی آنها از "لیبرالها" . این جدائی نه تنها از بهره برداری سیاسی (رشد ، تکامل) مانع نمی کند بلکه آن کم بینماید . " اتحاد ایدئولوژیک " چیست؟ بین چه کسانی ؟ آکاد میست ها + لیبرالها ؟ لیبرالها + سوسیالیست ها ؟

فقط سوسیالیست- رولسونرها و سوسیال-دموکراتها؟ برقراری اتحاد ایدئولوژیک = تبلیغ عقاید مشخص روشن ساختن اختلافات طبقاتی ، ایجاد مرزندی ایدئولوژیک . برقراری اتحاد ایدئولوژیک = تبلیغ عقایدی که می توانند بجلو هدایت کنند ، عقاید طبقه پیشرو .

مارکسیزم انقلابی ، پیدایش آن در اروپا قبل از سال ۱۸۴۸ ، نقش آن در اروپای غربی و در روسیه ، اضافه شود : درباره ادعای " بیش از حد زیرکانه " که دانشجویان بورژوازی نمی توانند عقاید سوسیالیستی آفخته شوند .

ترجمه از:

LENIN, COLLECTED WORKS, VOL.7, pp 41-42.

PROGRESS PUBLISHERS, MOSCOW, 1965.

در این اواخر پدیدار " نگشته است [روشنفکران سوسیالیست] بلکه از نیم قرن پیش تقریباً با گروه پتراشفسکی [Petrashevsky]

۱- لندن برخلاف آیین برنامه که در اواخر ماه اوت سال ۱۹۰۳ در ریزی کرد - چنانکه قبلاً اشاره کردیم - فقط موفق به نوشتن نامه اولی شد .

۲- گروه پتراشفسکی در اواسط سالهای ۱۸۴۰ در پیتربورگ در روسیه شویچ - پتراشفسکی (M.V. Butashevich-Petrashovsky) که از طرفداران سوسیالیزم تخیلی مکتب فرانسوی فوریه (Fourier) بود تشکیل شد .

قطعنامه پیشنهادی درباره طرز برخورد

با جوانان دانشجویی

دوین کنگره حزب کارگر سوسیال -دموکراتیک روسیه افزایش روزافزون قوه ابتکار انقلابی جوانان دانشجویان را تهدید کرده ، از کلیه سازمان های حزب می خواهد که در کوششهای آنان برای سازماندهی خود از هیچگونه کمک های مکنده دروغ نکنند . کنگره توصیه می کند که نظام گروه های دانشجویی و محظلهای مطالعاتی می بایستی اولاً ، قبل از هر چیز ، هدف اساسی فعالیتها را در تعلیم یک جهان بینی واحد و پیگیر سوسیالیستی به اعضای خود آشنا ساختن کامل آنان ، از طرفی با مارکسیزم و از طرف دیگر با نارد وینیز روسی و اپورتونیزم اروپای غربی بخوابد ؛ و ثانیاً ، آنها می بایستی از آن دوستان کاذب جوانان که سعی می کنند با دست آویزی به غارت برداری های انقلابی توخالی و ایده آلیست و گله گزاریهای مبتذل پیرامون بهبودی زندگی مشاجرات شدید بین جنبش انقلابی سوسیالیستی و دیگر بخشه های اپورتونیسم ، جوانان را از یک کارآموزی کامل انقلابی منحرف سازند . حدزگنند ، زیرا در حقیقت این دوستان کاذب فقط بی اصولی و برجسته غیر جدی در فعالیت انقلابی را ترویج می کنند ، ثالثاً ، آنها می بایستی سعی کنند که برای جلوگیری از اشتباهات مهم قبل از نقل فعالیتها علی با سازمانهای سوسیال -دموکراتیک تماس برقرار سازند و از صورت آنان بهره ور شوند .

ترجمه از:

LENIN, COLLECTED WORKS, VOL.6, p.471.

PROGRESS PUBLISHERS, MOSCOW, 1964.

۱- این قطعنامه توسط لندن برای طرح در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال -دموکراتیک روسیه ، که از ۱۷ ژوئیه تا ۱۰ اوت سال ۱۹۰۳ در بروکسل و لندن برگزار شد ، در اواخر ماه ژوئن نوشته شد .

۲- در نطق لندن درباره قطعنامه فوق که در روز آخر کنگره ادا شد مفهوم دوستان کاذب " چنین آمده است : " فقط بتوسط ارتجاعیون نیست که عارت 'دوستان کاذب' بکار می رود ، ما از مثال لیبرالها و سوسیالیست-رولسونرها می دانیم که چنین دوستان کاذبی وجود دارند . این دوستان کاذب سعی می کنند که جوانان را با این نظریه که آنان هیچگونه احتیاجی به فرق گذاشتن بین جریانهای فوایلین ندارند اغوا کنند . ما برعکس ، مهمترین وظیفه [جوانان دانشجویان] را پدیدار کردن و تکامل یک جهان بینی واحد انقلابی می دانیم .

LENIN, COLLECTED WORKS, VOL.6, p.509.

PROGRESS PUBLISHERS, MOSCOW, 1964.

وظایف جوانان انقلابی

لنین



بیانیه هیأت تحریریه روزنامه "دانشجو" ۱، که اگر اشیاء تکمیل برای اولین بار در شماره ۴ (۲۸۱) "اشوبورزیه" منتشر شده و "ایسکرا" هم آن را دریافت داشته است، بعقیده من علامت پیشرفت بزرگی است در نظریات هیأت تحریریه از بدو انتشار اولین شماره "دانشجو" آقای استرووه که عموماً مخالف خود را با نظریات ابراز شده در این بیانیه اظهار داشت، اشتهای نمی کرد؛ این نظریات حقیقتاً از اساس با آن جریان فرصت طلبانه که ارگان بورژوا - لیبرال با سرسختی و شور از آن حمایت می کند، مغایر می باشند. هیأت تحریریه "دانشجو" که می پذیرد: "احساسات انقلابی پختهائی نمی توانند اتحاد ایدئولوژیک دانشجویان را سبب شود" و معتقد است که: "بدین منظور یک آرمان سوسیالیستی متکی بر این با آن جهان بینی سوسیالیستی ضروری می باشد" - آن هم یک جهان بینی "جامع و مشخص" - هر کتونی با بی تفاوتی ایدئولوژیک و اپورتونیسم تئوریک از ریشه بریده و ساله روش انقلابی کردن دانشجو یان را بز پایه درست قرار داده است.

درست است؛ اگر از دیدگاه "مبتدل بنگریم" مبتدل بنگریم ایجاد اتحاد ایدئولوژیک مستلزم وجود یک جهان بینی واحد نبوده بلکه برعکس آن را نفی می کند، چرا که اتحاد ایدئولوژیک بمعنای رفتار "بردارانه" در مقابل انواع گوناگون نظرات انقلابی و منوط به چشم پوشی از پذیرش یک مجموعه مشخص از عقاید می باشد. به یک کلام، بعقیده این سیاستمدار بی شعور اتحاد ایدئولوژیک مستلزم یک بی اصولی ایدئولوژیک است (البته این عقاید، بطور کم و بیش ما هرانه ای، در فرمول های پیش پا افتاده ای مانند... اهمیت اتحاد بهر قیمت و لزوم وسعت دامنه فکری و غیره، مسطور مانده، ظاهر فریبنده ای پیدا می کنند). بحث نسبتاً خوش ظاهر و در نظر اول قانع کننده ای که همیشه برای اثبات این نحوه استدلال ارائه می شود، اشاره به این واقعیت عام الفهم و غیر قابل انکار است که در بین دانشجویان بر خست نظرات سیاسی و اجتماعی نشان گروه بندی های مختلفی وجود دارد - و حتماً وجود خواهد داشت - و بدین جهت خواست جهان بینی واحد و تعین بناگزیبر برخی از این گروه ها را دفع کرده، به اتحاد صدمه میزند و بجای فعالیت هم آهنگ مشاجرات را دامن زده و در نتیجه قدرت حمله سخت سیاسی مشترک را تضعیف می کند و الی غیرالتهابه اجازه دهید این توضیحات منطقی را از نزدیک ملاحظه کنیم.

برای مثال تقسیم دانشجویان را برحسب گروه هائی که در شماره ۱ "دانشجو" آمده است در نظر بگیریم. در این شماره هنوز خواست یک جهان بینی معین و واحد از طرف هیأت تحریریه طرح نشده بود و نتیجتاً مشکل است بتوان آنان را به طرفداری از "نگ نظری" سوم - سیال د مکرسی متهم کرد. سرعقاله شماره ۱ "دانشجو" در میان دانشجویان کتونی چهار گروه عمده را از هم متمایز می کند:

- ۱- "توده بن تفاوت" - کسانی که در مقابل جنبش دانشجویی کاملاً بی تفاوت اند.
- ۲- "آکاد میستها" - کسانی که طرفدار جنبش دانشجویی صرفاً آکاد میک هستند.
- ۳- "مخالفین جنبش دانشجویی بطور کلی" - ناسیونالیست ها، آنتی - سمیت ها و غیره.

- ۴- "سیاسیون" - پیروان مبارزه جهت سرنوشتی استبداد تزاری. این گروه خود از دو بخش متضاد تشکیل شده است - کسانی که به اپوزیسیون سیاسی صرفاً بورژوائی با تعالیات انقلابی تعلق دارند و کسانی که به روشنفکران انقلابی سوسیالیستی پرولتاریا که این اواخر پدیدار گشته است. [فقط در این اواخر پدیدار گشته است؟ - لنین] با ملاحظه اینکه گروه فرعی هتان طوری که همه میدانیم مجدداً به دانشجویان سوسیال - دمکراتیک و سوسیالیست - رولوسیونر تقسیم می شود، روشن می گردد که دانشجویان کتونی واحد شش گروه سیاسی اند: ارتجاعیون، بی تفاوتها، آکاد میستها، لیبرالها، سوسیالیست رولوسیونرها و سوسیال دمکرات ها.

حال این سؤال پیش می آید: شاید این گروه بندیها تصادف میباشند و صف بندی پوقتی نظریات را نشان می دهند؟ کافی است که سؤال را مطرح کرد تا از حرکت که تا این ابره ای با عظمت احساسات

حادثه معنی دریافت داشته و این اتفاق گروه بندی دیگری در دانشجو-
یان با منی تواند هم وجود داشته باشد. زیرا که دانشجویان حیثیات
پس بخش روشنفکران می باشند. و روشنفکر درست با این جهت روشنفکر
چونانده می شود که انکشاف منافع طبقاتی و گروه بندی های سیاسی
کل جامعه را به آگاهانه ترین، راسخانه ترین و دقیقترین نحو
میکنند نموده و بیان می دارد. دانشجویان قشر دیگری می بودند اگر
گروه بندی های سیاسی شان با گروه بندی های سیاسی کل جامعه
تطابق نمی داشت. "تطابق" نه به مفهوم یک تناسب کامل بین
گروه های دانشجویی و گروه های اجتماعی بر حسب توان و تعداد، بلکه
درست بمعنای وجود ضروری و ناگزیر چنین گروه هایی در دانشجویان
همانگونه که در جامعه موجود می باشد. کل جامعه روس - بسا
خصوصت های طبقاتی تازه رونما نشاء نهاده آن، با دست خوردگی
سیاسی آن، با توده های عظیم آن که تحت حکومت استبداد پلیسی
سرکوب و مذهب شده اند - دقیقاً با همین شش گروه مشخص می شود،
یعنی: ارتجاعیون، بی تفاوتها، مذهبین، لیبرال ها، سوسیالیست-
رولوسیونرها و سوسیال دمکرات ها.

من "آکادمیستها" را اینجا "مذهبین" نامیده ام، یعنی پیروان
بیشرفت قانونی بدون مبارزه سیاسی، پیشرفتی در چارچوب رژیم-
خودکامی (autocracy). چنین مذهبینی در تمام بخش های جامعه روس
وجود دارند، و همه جا مانند دانشجویان "آکادمیست" خود را در
دایره تنگ منافع حرفه ای و اصلاح آن شعبه از اقتصاد ملی یا ادارات
دولتی و محلی مخصوص خود محدود می سازند و همه جا با ترس و لرز
از "سیاست" برهیزی می کنند، بدون اینکه بین "سیاسیون" گرایشهای
مختلف فرقی قائل شوند. همانگونه که آکادمیست ها نیز فرقی قائل
نمی شوند، از مفهوم این ها از سیاست کلیه مسائل است که با شکل
حکومت مربوط می شود. مذهبین همیشه وسیعترین پایه لیبرالیسم
را تشکیل می داده اند و هنوز هم تشکیل می دهند: در زمانهای "آرا-
می" اینها "روسی" یعنی، در زمان تسلط ارتجاع سیاسی ادو مفهوم
مذهب و لیبرال غلامکشان می باشند، و حتی در زمان جنگ، در دو-
ران های اوج جنب و جوشهای اجتماعی، در عصر رشد هجوم برآستیداد
تفاوت مابین این دو اغلب ناروشن می ماند: لیبرال روس حتی هنگامیکه
در روزنامه ای که بدون سامسور در خارج منتشر می شد، با اعتراض صر
و آشکار علیه استبداد در مقابل افکار عمومی ظاهر می گردد، هرگز از
اینکه خود را قبل از هر چیز بنحیبه مذهب احسان نماید دست بر نمی-
دارد، و گاه و گاه و گاه برده وار، و یا اگر ترجیح می دهد، مثل رعیت
طبع قانون، حتی شناس و وفادار سخن ورزی می کند - به "اسوبلوتد نیه"
رجوع کنید.

فقدان یک مریزندی روشن و قابل تشخیص بین مذهبین و لیبرالها
وجه مشخصه کلی گروه بندیهای سیاسی جامعه روسیه است. شاید
بما آبراد گرفته شود که تقسیم بندی به شش گروه بالا صحیح نمی باشد،
زیرا با تقسیم بندی طبقاتی جامعه روس تطابق ندارد. اما یک چنین
انزادی بی اساس خواهد بود. البته تقسیم بندی طبقاتی شالوده اساس
گروه بندی های سیاسی است و در تحلیل نهائی این گروه بندی ها را
تعیین می نماید. لیکن این شالوده عمیق فقط در طول یک جریان تکامل
تاریخی و میسران رشد آگاهی شرکت کنندگان و آفرینندگان این جریان
بنیادین می شود. این "تحلیل نهائی" فقط پس از مبارزه سیاسی فرا-
می رسد. گامی مبارزه ای سرسخت و طولانی که ده ها سال بطول می-
آید و گامی طوفان آسا بشکل بحران های سیاسی متعرج می شود و
ریزگرافات رو بخاموشی گذارده، با ضلالت موقتا بحال وقفه درمی-

میخورد. نیست که خلا در آلمان، جایی که مبارزه سیاسی اشکال
مربوط خاصی خود می گیرد و طبقه مترقی - پرولتاریا - واجد آگاهی
بسیار بزرگتری می باشد، هنوز اجزائی (و حتی احزاب تیرومندی) مانند
گروه بندی "ارت" که با لغات اسمی خود مضمون طبقاتی نامشکون
مستحکم، پرولتاری خود را مخفی نگاه می دارند.

در اینجا من می دانم که معنای تحت اللفظی این
دو عبارت که با هم اشتباه می شود، اشتباهی است که می شود
مترجم

چندان معنی ندارد که بعلمت عدم وجود حقوق سیاسی برای اعمده
و سلطه یک بورژوازی بیجوعالی سازمان یافته و از نظر ایدئولوژیک
مستحکم و سستا محدود و منحصر، منشا طبقاتی گروه های سیاسی
در روسیه معیار زیادی تیره گشته است. بیشتر باید از این در سفت
بود که تکامل روسیه در مسیر سرمایه داری اروپائی همانگونه
است. غیرم نظام حکومت آسیائی آن، چنین اثری قوی در گروه بندی
سیاسی جامعه نگذارد.

در کشور ما نیز پرولتاریای صنعتی، طبقه مترقی هر جامعه سرمایه-
یاه داری، تحت رهبری سوسیال دمکراسی، تحت لوای برنامه آیکه
عدت هاست برنامه پرولتاریای آگاه سرتاسر جهان شده، در راه مبارزه
توده ای و سازمان یافته گام نهاده است. آن دسته از مردم که نسبت
به سیاست بی تفاوت هستند طبعاً در روسیه بطور غیرقابل مقایسه ای
بزرگتر از هر کشور اروپائی است، ولی حتی در روسیه نیز دیکتاتور
نمی توان از دست خوردگی ساده و ابتدائی این گروه سخن گفت
بی تفاوتی کارگزارانی که هنوز از موقعیت طبقاتی خود آگاه نیستند و
تا اندازه ای دهقانان - هرچه بیشتر جای خود را به طبعمان و بی
قراری سیاسی و اعتراضات فعال می دهد. این موضوع صریحاً نشان می
دهد که این بی تفاوتی با بی تفاوتی بورژواها و خرده بورژواها
که شکشان سیر است هیچ تشابهی ندارد. طبقه خرده بورژواگت
در روسیه، بعلمت انکشاف هنوز نسبتاً ضعیف سرمایه داری، بویژه معد
است، اینک بدون شلغ از یکسو شروع به بیرون دادن ارتجاعیون آگاه و
بیکسر نموده و از سوی دیگر، و بی اندازه بیشتر، هنوز چندان از تو-
ده نادان و مظلوم "مردم زحمتکش" قابل تشخیص نیست و متفکرین خود
را از گروه وسیع روشنفکران رازنجینسی پیدا می کند که جهان بینی
کاملاً متزلزل و این شلغمکار قاید دمکراتیک و سوسیالیست-ابتدائی
ناآگاهانه ای دارند. درست همین ایدئولوژی است که مشخصه
روشنفکر قدیم روس می باشد، چه جناح راست یخس لیبرال-نارودنیک
آن و چه چپ روترین جناح: "سوسیالیست-رولوسیونرها".

گفتم روشنفکر "قدیم روس" زیرا هم اکنون در کشور ما روشنفکر
جدیدی در حال ظاهر شدن است که لیبرالیسم آن پوست نارودیزم
بدوی و سوسیالیسم مبهم خود را تقریباً بکلی بدور انداخته است. البته
نه بدون کمک مارکسیزم روس، صورت بندی یک قشر روشنفکر بورژوا-
لیبرال واقعی با گامهای عظیم به پیش می رود، بویژه بدلیل اینکه
اشخاصی تردست و مستعد برای پذیرش هرگونه جریان اپورتونیستی
باب روز مانند حضرات استرووه، بردایف (Berdyaev)، بولگاکوف و شرگا
(Bulgakov & Co.) در این پیرویه شرکت می کنند. و بالاخره، در رابطه
با عناصر لیبرال و رجوعی جامعه روس که به قشر روشنفکر تعلق ندارند
خوشاوندی آنان با منافع طبقاتی این یا آن گروه از بورژوازی و بی-
زمیداران برای هرکس که عملاً تا اندازه ای با فعالیت دستها
دوماها، کمیت های بورس، کمیت های نمایشگاه و غیره مانوس باشند
بحد کافی روشن است.

و بدین ترتیب ما بین نتیجه غیرقابل تردید رسیدیم که گروه
های سیاسی دانشجویان تضاد فی نیست و ضرورتاً درست همانطور که
آنها در بالا در توافق با شماره ۱ "دانشجو" ترسیم نموده ایم، می-
باشد پس از اینکه این واقعیت اثبات شد می توانیم بسادگی این
این سؤال موبینت و شامچه که مفهوم "ایجاد اتحاد ایدئولوژیک-
بین دانشجویان" و "انقلابی کردن" آنان چیست برانقیم. در اولیسن
نظر حتی بسیار شگفت آور بنظر می رسد که چنین مسأله ساده ای به
مسأله مورد شامچه ای تبدیل شده است. اگر گروه بندی های سیاسی
دانشجویان با گروه بندی های سیاسی جامعه مطابقت دارد، آن
این بخودی خود بدان معنی نیست که "ایجاد اتحاد ایدئولوژیک"
بین دانشجویان شها یکی از این دو معنی را میسراند؛ یا حتی
زیادترین تعداد ممکن دانشجویان به یک مجموعه معین عاید سیاسی
و اجتماعی، و با ایجاد نزدیکترین همبستگی ممکن مابین دانشجویان
یک گروه معین سیاسی و اعضای این گروه در خارج از دانشجویان
آیا این بخودی خود بدیهی نیست که درباره انتقال شدن دانشجو
باز هم یکبار موضوع یک نظریه کاملاً معین در باره محتوی و ماهیت این

حزب انقلابی شدن می توان صحبت کرد! بعنوان مثال برای یک سو-
سیال در مکران این اولاً، مفهوم ترویج نظریات سوسیال-دمکراتیک در
بین دانشجویان و مبارزه با غایبی است که خود را "سوسیال-رولوی-
سور" نامیده، اما با سوسیالیسم انقلابی هیچگونه وجه تشابهی
ندارد. وثانیاً، کوشش در جهت اینکه هر جنبش دمکراتیک دانشجوی-
ان، منجمله آکادمی را گسترش داده، آن را آگاهانه تر و مصمتمتر
گرداند.

اینکه چگونه سألک باین سادگی و روشنی معشوش شده و مورد مشا-
خره شدید قرار گرفته- خود داستان بسیار آموزنده و نمونه ای است.
شماره بین "رولوتسیونایا روسیا" (شماره های ۱۲ و ۱۷) و
"ایسکرا" (شماره های ۳۱ و ۳۵) بناسیت "نامه سرگشاده" شورای
شماره سازمان های دانشجویی و سازمان های متحد اخوت در کیف
(Kiev)، درگرت (در شماره ۱۲ "رولوتسیونایا روسیا" و شماره ۱
"دانشجو" منتشر شد. شورای مشترک کیف مصوبه دوین لکتره سرا-
سری دانشجویان روسیه در سال ۱۹۰۲ را که طبق آن سازمان های
دانشجویی موظفند با کمیته های حزب سوسیال دمکراتیک کارگری درار-
نطاق باشند، "تنگ نظرانه" نامید. و این واقعیت آشکار که بخشی
معینی از دانشجویان در برخی از نواحی به "حزب سوسیالیست رولوسیوی"
تعلق دارند بوسیله بحث با مصطلح بسیار "بیخبری" وی بی اندازه نا-
درست که "دانشجویان بعنوان دانشجوی نمی توانند نه کاملاً به حزب
سوسیالیست رولوسیونر و نه به حزب سوسیال دمکراتیک ملحق شوند"
بخو زیبایی پوشانده شد. "ایسکرا" به نادرستی این استدلال اش-
ره کرد، ولی "رولوتسیونایا روسیا" البته در دفاع از آن اسلحه
بزداشته، "متعصمین تفرقه انداز و انشعاب طلب" ایسکرائیست را
به "ندانم کاری" و خامی سیاسی متهم نمود.

بعد از آنچه که در بالا گفته شد بوجی این ادعاها بوضوح آشکار
می شود. سألک مورد بحث نقش ویژه سیاسی ایست که دانشجویان می-
بایستی ایفا کنند. و آیا تلفیق نیستید که اول باید در مقابل ایس-
واقفیت که دانشجویان از بقیه جامعه جدا نبوده، درست به همین
دلیل همواره و بطور اجتناب ناپذیر تمام گروه بندی های سیاسی-
جامعه را بازتاب می سازند، چشمان را بهم نهاده و سپس با چشمان
بسته آغاز به و راجی در مورد دانشجویان بخایه دانشجویان و دانش-
جویان نظور کلی کرد. نتیجه ای که بدان می رسد... "مضرت تفرقه
و انشعاب حاصل از همستگی با یک حزب خاص سیاسی است. این
باید زور روشن است که بخاطر ادامه این بحث عجیب تا نتیجه اش،
بحث کننده می بایستی از سطح سیاسی به سطح حرفه ای یا آموزشی
جهش کند." و "رولوتسیونایا روسیا" در مقاله "دانشجویان و انقلاب"
درست یک چنین جهش برگ زائی می کند، اولاً به خواست های عام و
مبارزه عام دانشجویی وثانیاً به هدفهای تحصیلی دانشجویان،
وظایف تدارک فعالیت آتی اجتماعی ایشان و تکامل آنان به جازین
سیاسی آگاه، استاد می جوید. این دو نکته هر دو بسیار درست اند-
اما بطلب کوچکترین ربطی نداشته، صرفاً سألک را معشوش می سازند.
سألک مورد بحث فعالیت سیاسی است، که ماهیتاً با مبارزه احزاب
بطور ناگسستی در پیوند بوده، بناچار انتخاب یک حزب معین را می-
طلبد. پس چگونه می توان- به بهانه اینکه تمام فعالیت های سیاسی
اجتاج به یک تدارک بسیار جدی و علمی و "انکشاف" معتقدات محکم
دارد، و با اینکه هیچ فعالیت سیاسی نمی تواند فقط به حوزه های
سیامیون یک جریان شخصی محدود شود بلکه باید همواره متوجه
اشار هرچه وسیعتر مردم گردد، با منافع حرفه ای هر بخشی مطابقت
داشته باشد و جنبش صنفی را با جنبش سیاسی متحد ساخته، اولی
را به سطح دومی ارتقاء دهد- از این انتخاب اجتناب ورزید؟؟
درست همین واقعیت که اشخاص برای دفاع از بواضع خویش مجبور به
بیتول شدن به چنین بهانه هائی هستند، بوضوح نشان می دهد
که آنها خود تا چه حد احتیاج به یک اعتقاد علمی معین و خط
سیاسی پایدار دارند! از هر سوئی که به طلب برخورد کنیم باز
همان حقیقت قدیمی که سوسیال-دمکرات ها مدت هاست در محکم کرد
کوششهای سوسیالیست رولوسیونرها را می دهند با دلایل جدید تر
تایید می شود. سوسیالیست رولوسیونرها می گویند که هم در رابطه

با تئوری علمی و هم عملکرد سیاسی، بین پارکسترم و ایزنهورم "تقابل"
دی "ارویای علمی و ناپرد بیزم حردت بورژوازی روسی بند باری کنند."
اصولاً شرایطی را در نظر بگیرند که مناسبات سیاسی تا اندازه
تقابل یافته اند و به ببیند که "سألک" مشاخره "عیز" ما در معضل
چگونه است. فرض کنیم که یک حزب مذهبی، یک حزب لیبرال و یک حزب
سوسیال دمکراتیک وجود دارند. فرض کنیم که در نواحی مختلفی این
احزاب بین دانشجویان و شاید طبقه کارگر فعالیت می کنند. آنها می
کوشند حتی الامکان تعداد زیادی از نمایندگان بر نفوذ هر دو را به
طرف خود جلب کنند. آیا این قابل تصور است که آنها به انتخاب
یک حزب معین توسط این نمایندگان با این استدلال ایراد بگیرند-
که گویا منافع مشترک معینی در تحصیل و در شغل برای تمام دانش-
جویان و کلیه طبقه کارگر وجود دارد؟ این همانند آن است که چون
تمام احزاب از هنر چاپ بطور یکسان استفاده می کنند، لذا می توان
مفکر لزوم مبارزه سیاسی بین آنان شد. در کشورهای متدن هیچ
حزبی نیست که نفهجه باشد که اتحادیه های وسیع و بوسیله
منتشکل شده حرفه ای و دانشجویی دارای چه فایده بزرگی است، اما
هرحزب می کوشد که همین نفوذ خود را در این اتحادیه ها مسلط
گرداند. چه کسی واقف نیست که اشاره به غیر حزبیت کردن آن با
آن مؤسسه (institution) اغلب چیزی جز ترویج طبقه حاکمه نیست که
مایل است این واقعیت را که از ضد مؤسسه موجود هم اکنون بود و نه
تای آن از یک روحیه معین سیاسی الهام می گیرند، پنهان سازد؟
اما کاری که سوسیالیست-رولوسیونرها می عمل انجام می دهند اینست
که بافتخار "غیر حزبیت" ساقی نامه می سزایند. برای مثال این قطعه
پرشور و احساساتی "رولوتسیونایا روسیا" (شماره ۱۸) را در نظر
بگیرید: "این چه تاکتیک تنگ نظرانه ای است که یک سازمان انقلابی
می خواهد در هر سازمان مستقل دیگری که طبع وی نیست حتماً یک
رقیب را ببیند که باید آن را نابود کرد، و در میان صفوف آن جنفاً
باید دود سنگی، اختلاف و اغتشاش ایجاد نمود؟" در اینجا نکته
خطابیه سال ۱۸۹۶ سازمان سوسیال-دمکراتیک سکوستاد می-
گردد که به دانشجویان ایراد می گرفت که آنها در سالهای اخیر
خود را بیش از حد در محدود به تنگ منافع دانشگاهی محصور ساخته-
اند و "رولوتسیونایا روسیا" این را مردود شمرده، اندرز می داد که
وجود سازمان های دانشجویی هرگز مانع از آن نبوده که کسانیکه
"بخایه" انقلابیون تبلور یافته اند "نتوانند نیروی خود را در خدمت
راه کارگران صرف کنند."

فقط ببینید چه اغتشاشی در اینجا حاکم است. رقابت تنها بین
یک سازمان سیاسی و یک سازمان سیاسی دیگر، بین یک گرایش سیاسی
و گرایش سیاسی دیگر امکان دارد (و اجتناب ناپذیر است). بین یک
انجمن خیریه (Mutual Aid Society) و یک گروه انقلابی نمی تواند رقابتی
وجود داشته باشد و وقتیکه "رولوتسیونایا روسیا" به دومی نه
منهدم کردن انجمن خیریه را می دهد فقط باوه سرائی می کند. ولی
اگر در درون همین انجمن خیریه گرایش سیاسی نمودار شود گفته
مثلاً کوشش نباید به انقلابیون کمک نشود و یا کتب غیر قانونی از کتابخانه
ها جمع آوری شوند، در چنین شرایطی، این وظیفه هر شخصی "سیا-
سی" صادق است که با این گرایش رقابت و مبارزه کند. اگر اشخاصی
یافت می شوند که این دسته ها را در فضای تنگ منافع دانشگاهی محدود
سازند (و این قبیل اشخاص بدون شک یافت می شوند، و در سال ۱۸۹۶
بهراتب بیشتر بودند) در این صورت مبارزه بین آنها و کسانیکه نه محدود
ساختن، بلکه گسترش خواست ها را ترویج می کنند، نیز واجب و اجباری
است. اما در نامه سرگشاده شورای کیف که مشاخرات بین "رولوتسیوی-
نایا روسیا" و "ایسکرا" موجب شده، سألک نه بر سر انتخاب بین
سازمان های دانشجویی و سازمان های انقلابی، بلکه بر سر انتخاب
بین سازمان های انقلابی جریان های مختلف بود. بنابراین، آن کسان

* نالفته پیدا است که این تز که پروگرام و تاکتیک های "سوسیالیست-
رولوسیونرها" متزلزل و ناپایدار است. متضاد است احتیاج به عود به دقیق
و ویژه ای دارد. امید می رود که در نایه بعدی "بازر حقیقات این
طلب شویم."

حزب به انتخاب کرده اند که هم اکنون "بخانه انقلابین" نام دارد. اما به بهانه اینکه رقابت بین یک سازمان انقلابی و یک سازمان صرفاً دانشجویی، یک نظرانه است، آنان را **تحت تعقیب** می‌کشاند... این واقعاً پیش از حد فریضی است آقایان!

بخش انقلابی دانشجویان شروع به انتخاب بین دو حزب انقلابی می‌کند، ولی باووظ می‌کنند که: "این نه با تحلیل یک برجسته حزب [برای برخی برجسته است و برای دیگران پرچم] معین [نامعینی البته ترجمه دارد...]. و نه با تجاوز به وجدان فکری رفقای دانشجوی [مخوفه طموحات بورژوازی تمام کشورها همیشه ادا می‌کنند که رشد سوسیال دموکراسی بدلیل تجاوزها مخرابکاران رومیکر به وجدان توده صلح-جوانجام می‌گیرد...]. است که چنین نفوذی بدست آمده است"، منظور نفوذ بخش سوسیالیستی دانشجویان بر مابقی آنان است. بیگمان هر دانشجوی صادقی واقف است که این تهمت به سوسیالیستها، منسب بر "تحلیل" برجسته های حزبی و تجاوز فکری" چه قدر بی اساس است. و این ادعاهای بی پایه، پوچ و غیر اصولی در روسیه اظهار می‌شود، جایگه مفاهیم سازمان حزبی، بیگیری و وفاداری حزبی هنوز بی اندازه ضعیف است!

"سوسیالیست- رولوسیونرهای" ما برای دانشجویان انقلابی، کنگره های سابق دانشجویی را که "همگونی با جنبش عام سیاسی، صرف نظر از جناح های مختلفی که در اردوگاه انقلابی وجود دارد" اعلام می‌کردند، بعنوان سرشقی توصیه می‌کنند. این جنبش "ناهمبند- سی" چیست؟ جنبش سوسیالیستی یا ضافه جنبش لیبرالی. نادیده گرفتن این دودستگی به معنای طرفداری کردن از نزدیکترین جنبش، یعنی جنبش لیبرالی است. و این "سوسیالیست- رولوسیونرها" هستند که این کار را تشویق می‌کنند! اشخاصی که خود را حزب جدا و مستقل می‌نامند دیگران را به پرهیز از مبارزه حزبی فرا می‌خوانند. آیا این نشان دهنده این نیست که چون چنین حزبی قادر به عرضه گالای سیاسی خود در زیر پرچم نیست، ناگزیر است به قاچاق پناه برد؟ آیا این نشان دهنده این نیست که این حزب کاملاً فاقد یک پایه روشن برنامه مخصوص خود می‌باشد؟ این را بزودی خواهیم دید.

اشتیاهات نظریات سوسیالیست- رولوسیونرها را نمی‌توان صرفاً در کجود منطق که در بالا کوشیدیم آن را ثابت کنیم، بیان داشت. از یک لحاظ بخصوص می‌توان عس آن را مدعی شد: کجود منطق در دماغ وی آنها، نتیجه یک خطای اساسی است. بعنوان یک "حزب"، آنها از ابتدا چنان موضع ذاتاً متضاد و بی ثباتی اتخاذ کرده اند که افرار واقعاً صادق و قادر به تفکر سیاسی نمی‌توانند بدون تلوغ خوردن و سقوط چنین موضعی را حفظ نمایند. همواره باید بخاطر داشت که سوسیال دموکراتها زیادهائی را که "سوسیالیست- رولوسیونرها" به راه سوسیالیزم وارد ساخته اند به اشتباهات گوناگون این یا آن نویسنده رهبر نسبت می‌دهند. بر عکس، آنها تمام این اشتباهات را نتیجه اجتناب ناپذیر یک برنامه و موضع سیاسی نادرست می‌دانند. این نادرستی در امری مانند مسأله دانشجویان بخصوص واضح شده، تضاد بین دیدگاه **بورژوا- دمکراتیک** و پوشش نرق و برق دار سوسیالیزم انقلابی آنان بخوبی نمایان می‌گردد. فی الواقع، مسیر فکری **رولوسیونریا-رو-سیا** را در مقاله پروگراماتیک "دانشجویان و انقلاب برسی کنیم" نویسنده، "عدم خود بستندی و پانکی مرام" و "قدرت انگیزه های ایده آل جوانان" را بخصوص برجسته می‌سازد. اینجاست که او در جستجوی تعبیر تلاشهای سیاسی "ابداعی" دانشجویان است و نه در تاسنات واقعی زندگی اجتماعی روسیه، ماساتیبه از یکسو خصوصاً آشنی ناپذیری میان قدرت خود کامی و بخشهای بسیار وسیع و بسیار گوناگون مردم موجود آورده و از سوی دیگر جز از طریق دانشگاه ها، ابزار هرگونه یاز طریق های سیاسی را فوق العاده شکل می‌کند (بیزو-دی باید گفت؛ شکل می‌کند).

نویسنده سپس سعی می‌کند دکراتها را در برخورد آگاهانه به مسأله "رجوع گروه های مختلف سیاسی بین دانشجویان، در نشر-ده تر متحد نمودن گروه های سیاسی همگون و در جدا نمودن گروه-

های سیاسی نامهمون، مورد حمله قرار می‌دهد. مسأله این نیست که او از عیب این یا آن کوشش خصوصی سوسیال دموکراتها انتقاد می‌کند؛ چون اساساً، این نامعقول خواهد بود اگر اذاعا می‌شد تصلاً این کوششها همواره و بطور کامل موفقیت آمیز بوده اند. خبر اینجاست اصولاً با این عقیده که اختلاف منافع طبقاتی باید خود را بناچار در گروه بندی های سیاسی منعکس نماید، و اینکه قشر دانشجویی همه از خود گذشته گی، پانکی، نپاید ایده آلش و غیره نمی‌تواند از کل جامعه سنتزتی باشد، و اینکه وظیفه سوسیالیست هاست که این اختلاف را پنهان نکرده بلکه بر عکس آن را حتی الاکلان برای توده وسیع روشن نموده، آن را در یک سازمان سیاسی منجم سازند، بگلی بیگانه می‌باشد. نویسنده سائل را از ایدگاه ایده آلیستی یک بورژوا- دمکرات می‌نگرد و نه از نقطه نظر ماتریالیستی سوسیال دموکرات ها.

نویسنده باین دلیل شرم نمی‌کند که دانشجویان انقلابی را به طرفداری از "جنبش عام سیاسی" فراخوانده و این درخواست را عدم تکرار نماید. برای او جریان عمده درست همان جنبش عام سیاسی، یعنی جنبش عام دموکراتیک است که بعقیده او می‌بایستی متحد شود. [لطابق نظریات ایشان] این اتحاد نباید بوسیله "گروه های انقلابی نام" برهم زده شود، آنها باید خود را "موازی با سازمان عمومی دانشجویان" صف بندی کنند. از دیدگاه منافع این جنبش دموکراتیک وسیع و یکپارچه "تحلیل" برجسته های حزبی و تجاوز به وجدان معنوی فقط - طبیعتاً عمل جناپتگاران ای است. در سال ۱۸۴۸ ایین درست موضع بورژوا- دمکرات ها بود؛ موقعیکه کوشش جهت نشان دادن تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا موجب محکومیت "دوهمزمان و انشعاب- ب طلبان متعصب" از طرف "همگان" می‌شد. این همچنین درست موضع جدیدترین نوع بورژوا- دمکرات هاست - فرصت طلبان و رویزیو- نیست هائی که مشتاق یک حزب دموکراتیک متحد بزرگ که با صلح و صفا از طریق ائتلاف طبقات و رقم قدم گذارد، هستند. آنها همگی همواره دشمن اختلاف "فراکسیون" و طرفدار جنبش "عام سیاسی" بودم انرا می‌بایستی هم می‌بودند.

همانطور که مشاهده می‌کنید، بحث های "سوسیالیست- رولوسیونرها" که از دیدگاه یک سوسیالیست، بخد ابتدال غیر منطقی و مضاد می‌باشند، از نقطه نظریک دکرات بورژوا کاملاً قابل فهم و منطقی هستند. زیرا حزب "سوسیالیست- رولوسیونر" در حقیقت چیزی جز **بخش کوچکی** از دکرات های بورژوا نیست، بخش که ترکیب آن بطور عمده از روشنفکران و جهان بینی اش پیروزه خرده بورژوازی بوده و در عقاید **پتوریکشان** جدیدترین فرصت طلبی را با ناپود نبرم قدیمی، بسک از هرچمن گلی، قاطی می‌سازند.

برای رد عمارت پردازی های بورژوا- دمکراتیک در باره اتحاد، شیر مبارزه و تکامل سیاسی خود بهترین دلیل می‌باشد. در روسیه رشد جنبش واقعی هم اکنون یک چنین خط بطلانی بر این نظریات کشیده است. من به پیدایش "آکادمیستها" بخانه یک گروه مستقل بین دانشجویان اشاره ره می‌کنم. تا زمانی که مبارزه واقعی وجود نداشت، آکادمیستها خود را از توده "عام دانشجوی" جدا نکرده بودند و "وحدت" کل "بخش متفکر" دانشجویان خدشه ناپذیر بنظر می‌رسید. اما بمجرد آنکه وقت **عیل** فرا رسید، جدائی عناصر نامهمون اجتناب ناپذیر گردید. پیشرفت جنبش سیاسی و حمله مستقیم به رژیم خودکامه - بطور عمده سخنان توخالی درباره وحدت همه و هرکس - مستقیماً موجب شخص تر شدن هرچه بیشتر گروه بندی های سیاسی گشته است. نظم منسب هیچکس در این شک نخواهد کرد، که جدائی آکادمیستها از سیاسی یک گام بزرگ به پیش محسوب می‌شود. اما آیا این جدائی بمعنای "بریدن" دانشجویان سوسیال دموکرات از آکادمیستها است؟ **رولو**

* اگر برخی از گزارش های رسیده صحت داشته باشد، جدائی دیگر از عناصر مختلف بین دانشجویان هرچه بیشتر مسلم می‌شود. یعنی جدا شدن "سوسیالیستها از انقلابین سیاسی که مخالف سوسیالیزم هستند" گفته می‌شود که گروه **دوم** بین دانشجویان که به سینه به تعهد شده اند بسیار قوی می‌باشد. باید دید آیا این گزارشها تأیید می‌شوند یا نه.

توضیحات

سویا، روسیا - معقد است که این بدین معنی است (رجوع شود به شماره ۱۷ صفحه ۱۲).

لیکن فقط جملت آشفتگی افکارو که ما در بالا آشکار ساختیم است که بهترین چیزی معتقد است. مرزبندی کامل جریان های سیاسی هیچوجه بمعنای "تجزیه" اتحادیه های صغی و دانشجویی نیست. سوسیال-دمکرات که وظیفه فعالیت در میان دانشجویان را در برابر خود قرار داده است، پیگیرانه سعی خواهد نمود خود یا با کمک سفارانش در بیشترین تعداد ممکن وسیعترین محافل "صرفاً دانش-جویی" و تحصیلی نفوذ کرده و برای وسیع تر ساختن دایره دید-دانشجویانی که تنها خواستار آزادی های آکادمیکی می باشند کوشش کند و در میان گسائیکه هنوز در جستجوی برنامه می باشند دقیقاً برای برنامه سوسیال-دمکراسی تبلیغ نماید.

خلاصه کنیم: بخش مشخص از دانشجویان در صدد دست یابی به یک جهان بیعی جامع و مشخص سوسیالیستی است. هدف نهائی این کار تدارکی تعهلی می تواند - برای دانشجویانی که حقیقتاً خواهان شرکت فعال در جنبش انقلابی می باشند - انتخاب آگاهانه و بدون تریب-کشت یکی از دو جریانی که اکنون در اردوگاه انقلابی شکل گرفته اند، باشد. هرکس که بنام اتحاد فکری دانشجویان، بنام انقلابی کردن آنان بطور عام و غیره مخالف چنین انتخابی باشد، چنین شخصی آگاه می سوسیالیستی را که کرده، در حقیقت بی اصولی ایدئولوژیکی را بوظیف می کند. گروه بندی سیاسی دانشجویان باید اجباراً گروه بندی سیاسی کل جامعه را با زتاب کند و این وظیفه هر سوسیالیست است که برای آگاهانه ترین و قاطع ترین مرزبندی بین گروههایی که از نظر سیاسی متفاوتند، کوشش نماید. درخواست "سوسیالیست-رولوسیونرها" از دانشجویان بیعی براینکه "همسنگی خود را با جنبش عام سیاسی اعلام نموده و خود را از اختلافات فراکسیون در اردوگاه انقلابی دور نگه دارند" ماهیثاً چیزی جز دعوت به عقب گرد، از موضع سوسیالیستی بموضع بورژوا-دمکراتیک نمی باشد. این تعجب آور نیست، زیرا "حزب سوسیالیست-رولوسیونر" فقط بخش کوچکی از بورژوا-دمکرات ها روسیه است. بریدن دانشجویان سوسیال-دمکراتیک از سوسیون و انقلابیون تمام جریانهای دیگر هیچوجه بمعنای "تجزیه" سازمان های بیعی دانشجویی و آموزشی نیست. برعکس، فقط بر اساس یک برنامه دقیقاً مشخص می توان و باید در وسیعترین حوزه های دانشجویی برای گسترش میدان دید آکادمیکی آنها و برای تبلیغ سوسیالیزم علمی یعنی مارکسیزم فعالیت نمود.

در نامه های بعدی با خوانندگان "دانشجو" درباره اهمیت مارکسیزم برای ایجاد یک جهان بیعی واحد، فرقی بین اصول و تاکتیک های حزب سوسیال-دمکراتیک و حزب سوسیالیست-رولوسیونر، سألده سازمان های دانشجویی، و رابطه دانشجویان به طبقه کارگر بطور کلی بحث خواهیم کرد.

ن-لنین، سپتامبر ۱۹۰۳

۱- این نامه در شماره ۲/۲ روزنامه "دانشجو" در سپتامبر ۱۹۰۳ منتشر شد. و همچنین تحت عنوان این دانشجویان و وظائف جوانان انقلابی اسوسیال دمکراس و روشنفکران" بشکل جزوه مستقلی تکثیر گردید.

۲- "دانشجو" یکی از روزنامه های دانشجویان انقلابی بود. فقط سه شماره منتشر گردید: شماره ۱ در آوریل و شماره ۲/۳ در سپتامبر ۱۹۰۳.

۳- "اسوبژد نیه" (آزادی) - ارگان بورژوازی لیبرال طرفدار سلطنت مشروطه بود که در اشتهوتگارت در سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ به سردبیری استرووه (P.B. Struve) هرد هفته یکبار منتشر می گردید. طرفداران "اسوبژد نیه" بعداً به هسته اولیه "حزب دمکرات مشروط طلب اکادنت" یعنی حزب عمده بورژوازی روسیه را تشکیل دادند.

۴- "ایسکرا" (اخگر) - اولین روزنامه غیرقانونی مارکسیستی سرتا-سری روسیه بود که پس از زحمت لنین تأسیس شد و اولین شماره آن در یازدهم دسامبر سال ۱۹۰۰ در لا پیزیکا (Leningrad) چاپ گشت. هیات تحریریه "ایسکرا" از لنین، پلخانف، مارتف، اسکروید، پوترسف، و زاسولچ تشکیل شده بود ولی در واقع لنین سردبیر روزنامه بود و نقش مهمی در آن ایفا می کرد. "ایسکرای" لنینی در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۰ در کار تدارک و ایجاد حزب مستقل پرولتاریای روسیه نقش تاریخی عظیمی ایفا کرد. در کنگره دوم "حزب کارگر سوسیال-دمکراتیک" روسیه در ژوئیه و اوت سال ۱۹۰۳ "ایسکرا" بعنوان ارگان رسمی حزب شناخته شد و لنین، پلخانف و مارتف به هیات تحریریه آن انتخاب شدند. در نوامبر سال ۱۹۰۳ "ایسکرا" بدست منشونک ها افتاد (از شماره ۵۲) و لنین از هیات تحریریه آن استعفا داد. برای مشخص نمودن "ایسکرای" سابق لنینی، "ایسکرای" منشویکی را "ایسکرای نو" می نامیدند.

۵- استرووه (۱۹۴۴-۱۸۷۰) - سردبیر روزنامه "اسوبژد نیه"، یکی از مبلغین و اقتصاددانان بورژوازی روسیه بود و بعدها یکی از رهبران حزب "گادت" شد.

۶- "حزب سوسیالیست-رولوسیونر" (اس-آر) - در سال ۱۹۰۰ در روسیه تشکیل شد و تا انقلاب ۱۹۱۷ بزرگترین حزب دهقانی بود.

۷- رازنویچینتسی (raznochintsy) - روشنفکران عامی روسیه بودند که اغلب از روحانیون، معازه داران و قشرهای خرده پای شهری می آمدند.

۸- زمستوها (Zemstvo) - سازمان های اداری باصطلاح خود مختار محلی که در سالهای ۱۸۶۰ در نواحی مرکزی روسیه تزاری برپا شد. قدرت شان محدود و اشراف زمین دار در آن ها سلط بودند.

۹- دوما (Duma) - نام پارلمان روسیه.

۱۰- رولوتسیانایا روسیا (روسیه انقلابی) - نام روزنامه "سوسیالیست-رولوسیونرها" (اس-آرها) بود که از آخر سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ منتشر می شد. از ژانویه سال ۱۹۰۲ به ارگان مرکزی حزب اس-آرها مبدل شد.

۱۱- این مقاله لنین عنوان "اولین نامه" را داشت، ولی پس از آن نامه دیگری منتشر نشد. برای برنامه لنین درباره انتشار این نامه در ضمیمه شماره ۱ رجوع کنید.

ترجمه از:

LENIN, COLLECTED WORKS, VOL. 7, pp 43-56.

PROGRESS PUBLISHERS, MOSCOW, 1965.